



بررسی ورود به حریم خصوصی در فعالیت های اطلاعاتی -

امنیت در چارچوب اصول و قواعد فقهی

مرتضی سلیمانی *

یاسر سلیمانی **

چکیده

با معرفی الگوی نظام اسلامی، نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران همواره با این سؤال مواجه بوده‌اند که در چارچوب موازین شرعی، حدود و ثغور ورود به حریم خصوصی افراد چگونه است؟ پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش پژوهش تحلیلی-توصیفی و استناد به مبانی عقلی برهانی و نقلی وحیانی به بررسی موضوع در چارچوب اصول و قواعد فقهی می‌پردازد.

باید گفت با تفکیک رضایت شخصی از رضایت نوعی، در دخالت‌های دولتی نیاز به رضایت شخصی وجود ندارد و این حق برای سازمان‌های اطلاعاتی وجود دارد که افراد مظنون را مورد بازرسی قرار دهند، ولی در دخالت‌های شخصی ضرورتاً به رضایت شخصی نیاز است و در صورت مخالفت او، نقض حریم خصوصی مجاز نیست. با بررسی اصل عدم ولایت، اصل الاحتیاط، اصل الالباحه و اصل الجواز، میان مقتضای اصل در دخالت اشخاص حقیقی و اشخاص حقوقی تفاوتی دیده نمی‌شود و شهروندان و حاکمان درباره آن حکم یکسانی دارند. لذا هیچ‌یک مجاز به نقض حریم خصوصی نیست و در هر مورد نیاز به دلیل است. همچنین در قالب قلمرو تکالیف دولت اسلامی و در قالب ادله، «نفع عموم»، معیار گویا و منطقی برای ورود به حریم خصوصی دیگران و الغای این حق نیست.

کلیدواژگان: حریم خصوصی، اصول فقهی، قواعد فقهی، نهاد اطلاعاتی-امنیتی

mbzyyf@gmail.com

*دانش آموخته و پژوهشگر حوزه علمیه و مدرس دانشگاه امام باقر علیه السلام

y.soleymaniisu@gmail.com

**پژوهشگر و مدرس دانشگاه امام صادق علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۹/۱۷

مقدمه و بیان مسئله

وجود سازمان‌های اطلاعاتی در کنار نظام‌های سیاسی، امری ضروری است و با توجه به تهدیدهای داخلی و خارجی که برای هر نظام سیاسی وجود دارد، واحدهای اطلاعاتی و امنیتی یکی از عوامل مهم قوام و بقای حکومت‌ها به‌شمار می‌آیند. باید توجه کرد که کار اطلاعاتی در نظام اسلامی با آنچه در جهان کنونی وجود دارد، تفاوت اساسی دارد. در نظام اسلامی کار اطلاعاتی بر چند اصل استوار است: نخست آنکه کار باید منطبق بر احکام فقهی و اخلاق کریمانه اسلامی صورت گیرد و هیچ اقدامی خارج از این دو محور، به امضای شارع نمی‌رسد و عامل، مجرم و معصیت‌کار شناخته می‌شود؛ دوم رعایت اصل کرامت انسانی. کرامت موهبتی الهی است که به بنی‌آدم داده شده است و کارگزاران نظام اسلامی در همه سطوح حکومتی موظف به رعایت این اصل هستند.

بنا بر آنچه ذکر شد، انگیزه مهم در نگارش این مقاله، آشنایی با نظر دین در حوزه حریم خصوصی و در فعالیت‌های اطلاعاتی از منظر فقه امامیه است. در منابع اسلامی احکام متعددی در زمینه‌های مختلف حریم خصوصی به چشم می‌خورد، ولی هیچ‌گونه تعریف مشخص تحت عنوان این اصطلاح ارائه نشده است. می‌توان گفت روش اسلام در این خصوص به‌صورت تحویل‌گرایانه است، با این توضیح که در قالب احکام، حقوق و اصول دیگر از جمله حق مالکیت، منع غیبت، تهمت، تجسس، اشاعه فحشا و نظایر آن، به این موضوع پرداخته و به نوعی آن را مورد شناسایی قرار داده است که می‌توان احکام آن را از این طریق استنباط کرد. البته غرض از تعریف نیز به نحوی شناسایی یک موضوع است که با مشخص کردن خصایص، احکام و ویژگی‌های هر امری، می‌توان تعریف آن را استنباط کرد. بارزترین مصادیق حریم خصوصی که مورد پذیرش دیدگاه‌های مختلف حقوقی است، عبارت‌اند از: اطلاعات شخصی، جسم افراد، منازل و اماکن خصوصی و ارتباطات خصوصی (Banisar: 2000, p5). بنابراین دسترسی به اطلاعات شخصی و افشای مسائل خصوصی افراد، تحت نظرگرفتن دیگران، ایست و بازرسی‌های بدنی، ورود بدون اجازه به منازل و اماکن خصوصی، شنود، کنترل یا رهگیری مکالمات و انواع ارتباطات از عمده‌ترین اعمال نقض‌کننده

حریم خصوصی است و گاه این اعمال جرم محسوب می‌شود.

پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به این سؤال است که دیدگاه فقه امامیه در ورود به حریم خصوصی در فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی چیست و حدود و ثغور آن کدام است که بیشتر اجمالاً به نظام مسائل این حوزه اشاره شد.

با توجه به اینکه فقه امامیه بعد از انقلاب اسلامی عهده دار مدیریت سیاسی و اجتماعی و... جامعه شده است، از آن تاریخ به بعد روزانه این نظریه با نیازها و سؤالات و همچنین شبهات متعددی مواجه شده است. لذا پاسخ‌دادن به نیازها و ضرورت‌ها و دفع منطقی و علمی شبهات، برای کارآمدسازی نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف از جمله در ورود نهادها و اطلاعاتی و امنیتی به حریم خصوصی، باید مورد توجه دانش‌پژوهان دینی قرار گیرد و با استفاده از ادله شرعیه فقه امامیه پاسخگوی سؤالات باشند. بنابراین هدف این مقاله پاسخ به نیازها و رفع شبهات و حل منطقی آنها برای جامعه و نظام اسلامی در منظومه فقه حکومتی است.

تعریف حریم خصوصی و اقسام آن

حریم خصوصی علی‌رغم بدیهی بودن اهمیت آن، در طول تاریخ و به خصوص در دنیای فعلی ما هنوز تعریفی واضح و مورد اتفاق حقوق‌دانان پیدا نکرده است و در هر نظام حقوقی با توجه به بسترهای آن، نگاه خاصی به آن شده و به تبع تعریفی متفاوت از آن شده است.

حریم خصوصی از جهات مختلف قابل تقسیم است. به همین لحاظ در مقالات و تحقیقات مربوط به این بحث نیز بر اساس سلیقه نویسندگان موضوعات از یکدیگر تفکیک گردیده‌اند. یکی از تقسیم‌بندی‌ها (Banisar: ۲۰۰۰) بدین قرار است:

الف) حریم خصوصی منازل و اماکن؛

ب) حریم خصوصی جسمانی؛

ج) حریم خصوصی ارتباطات؛

د) حریم خصوصی اطلاعات.

الف) حریم خصوصی جسمانی

رابطه انسان با جسم و جان خویش برخاسته از شیوه خلقت و تکوین عالم است. تشبیه این سلطه به صورت حق مالکانه نه تنها گویا نیست، بلکه به نوعی تنزل مرتبه انسانی در حد اشیا است (۱۰: p.۲۰۰۰, Banisar). مسلماً این حق نیز نظیر سایر حقوق مطلق نیست، بلکه در صورت وجود مصالح و موجبات قانونی نظیر حفظ سلامت عمومی یا کشف جرایم و امور امنیتی در محدوده قوانین و بنا به امر امر قانونی قابل نقض است. به طور کلی حریم جسمانی «خودمختاری» قابل درکی است که به جنبه‌های انسانی اشخاص توجه می‌کند. این حق موجب مصونیت وی از نقض حریم خصوصی‌اش در قالب تحمیل فکر و اندیشه خاص یا تفتیش عقاید قلبی وی می‌گردد که نقض آن عملاً موجب تقلیل شأن انسانی و تحمیل و اجبار وی به پذیرش یا اقرار به امر خاصی می‌شود (۲۶: p.۱۹۹۷, DeCew).

ب) حریم خصوصی منازل و اماکن

حریم خصوصی منزل از مهم‌ترین مقوله‌های حریم خصوصی است که در قوانین کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در طول تاریخ، تمدن‌های مختلف بشری به انحراف مختلف حرمت محل سکونت را پذیرفته‌اند (موالی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۳۸). بر این اساس صیانت از حق خلوت اشخاص ایجاب می‌کند که خانه از هرگونه نظارت و تجسسی مصون باشد. این مصونیت مشروط به وجود رابطه مالکانه بین اشخاص و ملک و یا سکونت بالفعل در آن خانه نیست (موالی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۳۹).

ج) حریم خصوصی اطلاعات

منظور حق اولیه افراد در محرمانه ماندن اطلاعات و داده‌های شخصی از هرگونه تحصیل و پردازش، انتشار و به طور کلی مداخله دیگران بدون اجازه آنها و یا بدون مجوز قانونی است. از آنجاکه افشای اطلاعات لطمه‌ای به شخصیت فرد محسوب می‌شود، حمایت از این حریم امری ضروری است. (DeCew, ۱۹۹۷).

گسترش فناوری اطلاعات موجب تسهیل در دسترسی اشخاص به اطلاعات شده و عملاً امکان تعرض به حریم خصوصی در زمینه اطلاعات را فراهم ساخته است. از یکسو، ضرورت‌های اجتماعی و یا علاقه دولتمردان به ضروری جلوه‌دادن استفاده از اطلاعات اشخاص برای نیل به اهداف اجرایی نظیر بازرسی حساب‌های مالی، حواله‌های بانکی برای دستیابی به جرایم و تخلفات مالیاتی و نظایر آن، و ازسوی دیگر، ضرورت رعایت حریم خصوصی اشخاص چالشی بزرگ را پدید آورده است؛ به‌گونه‌ای که در برخی از کنوانسیون‌های بین‌المللی به لحاظ مصلحت اقوی و برای مقابله با جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی که دارای پیچیدگی خاصی است، کنترل‌های الکترونیکی پیش‌بینی گردیده است (سلیمی، ۱۳۸۲: ص ۱۳۹).

د) حریم خصوصی ارتباطات

یکی از جلوه‌های مهم حریم خصوصی اشخاص، مربوط به ارتباطات آنهاست. امنیت اشخاص اقتضا دارد بخش‌هایی از ارتباطات و مراودات انسان‌ها با یکدیگر نظیر محتوای مکاتبات، مراسلات و مخابرات پست الکترونیکی آنها محرمانه و مصون از تعرض دیگران باشد. بر اساس ماده دوازده اعلامیه جهانی حقوق بشر، مکاتبات نباید مورد مداخله خودسرانه دیگران واقع شود. همچنین بند ب ماده هیجده اعلامیه اسلامی حقوق بشر و ماده هفده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، حق بهره‌مندی از مصونیت مکاتبات و مراسلات را با تعابیر گوناگون به رسمیت شناخته‌اند (مهرپور، ۱۳۷۴: ص ۴۵۲).

حریم خصوصی در زمینه ارتباطات در سه عرصه مهم در معرض تهدید است:

۱. بازکردن و تفتیش مرسولات پستی؛

۲. رهگیری تلفن و سیگنال‌های رادیویی؛

۳. رهگیری داده‌های رایانه‌ای و ارتباطات اینترنتی.

همان‌طور که پیشتر بیان شد، موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی، «تحویل‌گرایانه» است؛ یعنی حریم خصوصی در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر

حمایت شده است (انصاری، ۱۳۸۷). لذا در متون فقهی و کتب روایی شیعه بحثی تحت عنوان حریم خصوصی نداریم؛ البته این نکته به هیچ وجه بیانگر خلأ دستورها و راهنمایی‌ها و نبود برنامه جامع زندگی در این حیطة در دین مبین اسلام و مذهب تشیع نیست، بلکه مباحث مربوط به آن در لابه‌لای موضوعات دیگر بیان و به‌خوبی به آن پرداخته شده است. مصونیت حریم خصوصی منازل، ارتباطات امور خصوصی و افکار و عقاید شخصی بیش از ۱۴۰۰ سال پیش مورد تأکید اسلام بوده است؛ درحالی‌که نخستین جرقه‌های حمایت جدی از حریم خصوصی حتی در مواضع تحویل‌گرایان سنت غرب به قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی برمی‌گردد (انصاری، ۱۳۸۳: ص ۶۵).

پیشینه پژوهش

در موضوع حریم خصوصی با نگاه فقهی در فعالیت‌های اطلاعاتی و امنیتی، این کمبود بیشتر نمود پیدا کرده است. در جستجویی که انجام شد، تحقیق مستقل و جامعی تحت این عنوان این یافت نگردید. نوبهار (۱۳۸۷) در مطالعه خود، شیوه تعامل حقوق کیفری وفادار به آزادی را در حوزه‌های عمومی و خصوصی کاویده است. محسنی (۱۳۹۰) با نگارش «حریم خصوصی اطلاعات (مطالعه کیفری در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه)»، در دو بخش عمده به حریم خصوصی اطلاعات با مطالعه کیفری در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه پرداخته است. احمدلو (۱۳۹۲) حریم خصوصی را در فقه و حقوق ایران بررسی کرده است. محقق دیگر (سروش، ۱۳۹۳) مباحثی از قبیل تحلیل مبانی حریم خصوصی، قلمرو حقوق و تکالیف شهروندان، قلمرو حقوق و تکالیف دولت اسلامی را مورد بررسی قرار داده است. انصاری (۱۳۹۱) با تبیین حقوق حریم خصوصی اذعان می‌کند که حق حریم خصوصی همانند سایر حقوق، حدود و استثناهایی دارد. نمک‌دوست (۱۳۸۵) به بررسی حریم خصوصی و حق دسترسی به اطلاعات و رحمدل (۱۳۸۴) به موضوع حق انسان بر حریم خصوصی پرداخته است. ارائه چارچوبی برای نهادهای اطلاعاتی-امنیتی که ذیل حکومت اسلامی تعریف می‌گردند، از نوآوری‌ها و ضرورت‌هایی است که پژوهش حاضر مبتنی بر اصول و قواعد فقهی و در

منظومه فقه حکومتی درصدد پاسخ به آن است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر به فراخور موضوع و بر مبنای هدف، از تحقیقات کاربردی است و از حیث ماهیت و روش با استفاده از روش گردآوری اسنادی-کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی و با توجه به اصول و قواعد فقهی، به تحلیل حدود و ثغور ورود به حریم خصوصی در فعالیتهای اطلاعاتی-امنیتی می‌پردازد.

یافته‌های تحقیق

۱. یافته‌های توصیفی

لزوم رعایت حریم خصوصی، معمولاً مبتنی بر «حقی» فرض می‌شود که شخص برای داشتن حریم عمومی و خصوصی از آن برخوردار است، ولی در نگاه اسلامی این موضوع جنبه دیگری نیز دارد و آن جنبه «تکلیف» است. به سخن دیگر، حریم خصوصی، هم جنبه حقوقی و هم جنبه اخلاقی دارد. نگاه حقوقی الزاماً نگاه «لغیر» است و نگاه اخلاقی از آن فراتر می‌رود و حتی در موقعیتی که صاحب حق، رضایت به اقدامی دارد، می‌تواند ناشایسته باشد. براساس تعالیم اسلامی، هر رفتاری «لنفسه» ارزش‌گذاری می‌شود و چه بسا حتی بی‌آنکه به تزییع حق دیگران هم بینجامد، قبیح گردد. از این رو در فقه برخی «گفتارها» درباره دیگران و حتی بعضی «نگاه‌ها» به دیگران، هرچند با رضایت طرف مقابل نیز باشد، جایز نیست. این گونه احکام و محدودیت‌ها، صرفاً برای رعایت حقوق انسان‌های دیگر نیست تا با کسب اجازه از ایشان، بلامانع باشد، بلکه پای یک «حکم» در میان است که رضایت انسان‌ها تغییری در آن پدید نمی‌آورد.

در باب حریم خصوصی نیز رعایت «حقوق» دیگران اقتضا می‌کند که وقتی اشخاص در خلوت قرار می‌گیرند، کسی بدون اطلاع و استیذان آنها وارد نشود و به بدن آنها نگاه نشود. همچنین برای نگاه کردن به عکس یا فیلم ایشان باید اجازه گرفت، ولی «رعایت حق» اقتضا نمی‌کند که پس از اجازه و اعلام رضایت هم، ممنوعیت وجود داشته



باشد؛ درحالی که به لحاظ شرعی، برخی نگاه‌ها با اطلاع و استیذان یا در محیط‌های عمومی نیز جایز نیست. موضع فقه در مسائلی از قبیل ارتباط جنسی با غیرهمسر، یا نگاه به نامحرم کاملاً روشن است که حرمت این امور صرفاً به منظور رعایت حریم خصوصی دیگران نیست که با اسقاط حق، مانع برطرف گردد. البته در همین موارد هم اگر اقدامی برخلاف رضایت طرف مقابل انجام شده باشد و او با زور و فشار به عملی خلاف شرع وادار گردد، گناه سنگین‌تر و مجازات بیشتری وجود دارد. به علاوه، در فقه موارد دیگری نیز هست که حکایت از این گرایش تکلیف‌گرایانه در رعایت شخصیت دیگران دارد. این تکلیف‌ها هرچند مستقیماً مربوط به حریم خصوصی نیست، ولی تأثیر واقعی این تکلیف‌ها را بر حفظ حریم خصوصی نمی‌توان نادیده گرفت؛ مثلاً فحش دادن و ناسزاگویی حرام است (انصاری، ۱۳۹۱: ج ۲، ص ۱۲۱)، ولی آیا این حکم صرفاً برای حفظ حقوق دیگران و در جهت جلوگیری از اهانت به اشخاص و اذیت آنان جعل شده است؟ برخی از فقها مانند میرزا محمد تقی شیرازی، این حکم را فراتر از حق و آن را تکلیف اخلاقی دانسته‌اند. از این رو حتی در مواردی هم که ایدایی برای طرف مقابل نیست، مثل اینکه شخص دیوانه یا کودک شیرخواری مورد دشنام واقع شود، باز هم به کاربردن الفاظ رکیک و کلمات زشت را «حرام» می‌دانند! این فقیه که در «دقت نظر» و «پارسایی» کم‌نظیر است، حتی فحش دادن به حیوانات هم جایز نمی‌شمرد (شیرازی، ۱۴۱۲ق: ص ۱۴۲). «تکلیف» دیگری که «حق» حریم خصوصی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، «ممنوعیت اشاعه فحشا» است که اسلام بر آن اصرار می‌کند و رضایت و اذن اشخاص، تغییری در ممنوعیت آن به وجود نمی‌آورد.

۱-۱. رضایت شخص

حریم خصوصی حریمی است که نباید به آن وارد شد، ولی این «ناباید» چون ناشی از «حق» شخص است، با رضایت مندی او، ورود به آن حریم بلامانع است. درباره رضایت شخص دو ملاک متفاوت می‌توان ارائه کرد:

الف) رضایت مندی «نوعی»؛ یعنی در مواردی که «معمولاً» انسان‌ها رضایت به ورود

دیگران ندارند، ورود ممنوع است. رضایت مردم نوعاً در موارد «مصلحت عمومی» با موارد خارج از آن متفاوت است. شهروندان حاضرند برای تأمین مصالح عمومی، اطلاعات زندگی خود را عرضه کنند. از این رو وقتی دولت مورد قبول آنها برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد وضعیت خانواده، مسکن، تحصیلات و مانند آنها اقدام به آمارگیری می‌کند، با همکاری شهروندان روبه‌رو می‌شود، ولی متقابلاً شهروندان از اینکه اطلاعات محرمانه‌ای که در اختیار پزشک قرار می‌دهند، به دیگران منتقل شود، راضی نیستند؛ زیرا جمع‌آوری این اطلاعات را مربوط به تأمین مصالح عمومی نمی‌دانند.

ب) رضایت‌مندی «شخصی»؛ یعنی مواردی که شخص برخلاف رویه متعارف، به ورود دیگران بر حریمش رضایت ندارد.

میان این دو ملاک نسبت عموم و خصوص من وجه وجود دارد؛ زیرا مواردی وجود دارد که نه رضایت نوعی وجود دارد و نه رضایت شخصی (ماده اشتراک) و دو مورد هم برای افتراق آنها سراغ داریم: یکی نبودن رضایت نوعی با وجود رضایت شخصی، و دیگری وجود رضایت نوعی با نبودن رضایت شخصی. اگر در مورد اول، نقض حریم خصوصی جایز و در مورد دوم، نقض حریم خصوصی ممنوع باشد، پس باید نتیجه گرفت که رضایت‌مندی شخصی، «تنها ملاک» برای ورود به حریم دیگران است و جواز ورود، منوط به آن است؛ یعنی بودن یا نبودن رضایت‌مندی نوعی، هیچ تأثیری در مسئله ندارد. به عبارت دیگر، نه با بودن رضایت نوعی می‌توان به آن استناد کرد و برخلاف میل شخص به حریم شخصی او وارد شد و نه با نبودن رضایت نوعی می‌توان به آن استناد جست و درحالی که رضایت شخصی برای ورود وجود دارد، ورود را نقض تلقی کرد. بر این اساس، دیدگاهی را که برای شناسایی مصادیق حریم خصوصی، دو ضابطه «نوعی» و «شخصی» را مطرح می‌کند، نمی‌توان پذیرفت (انصاری، ۱۳۸۷: ص ۳۸).

البته این نوع تقسیم‌بندی را از زاویه دیگری می‌توان مطرح کرد. توضیح آنکه برای ورود به زندگی خصوصی دیگران، همیشه به «احراز رضایت» نیازمندیم، ولی این احراز دو گونه صورت می‌گیرد. گاه رضایت شخص، از راه «رضایت نوع» کشف می‌شود؛ یعنی بر

مبنای رضایت یا عدم رضایت نوع افراد حدس می‌زنیم که شخص هم راضی یا ناراضی است؛ در این موارد «رضایت نوع»، «اماره» ای برای «رضایت شخص» به‌شمار می‌آید. گاه نیز خود شخص مستقیماً رضایت یا عدم رضایتش را اظهار می‌کند و با اظهار او رضایتش احراز می‌گردد. پس ما در همه موارد به «رضایت شخص» احتیاج داریم؛ هرچند این رضایت را گاه بی‌واسطه و گاه به واسطه نوع کشف می‌کنیم. فقها در بحث خیارات که تصرف دال بر رضا را مسقط دانسته‌اند، به این نکته توجه کرده‌اند (طباطبایی یزدی ۱۴۲۹ق: ج ۲، ص ۲۱؛ توحیدی ۱۴۱۷ق: ج ۶، ص ۱۹۶). براساس این مبنا، چون اعتبار هر «اماره» ای به «عدم کشف خلاف» است، در صورتی که با وجود رضایت نوع بدانیم که شخص رضایت ندارد، نمی‌توانیم به حریم خصوصی او وارد شویم. قاعده این تقسیم‌بندی آن است که در موارد مشکوک که از رضایت شخص اطلاعی نداریم، در صورتی که این اماره نوعی وجود داشته باشد، دخالت‌کردن، نقض حریم خصوصی نیست.

فایده دیگر این تقسیم‌بندی آن است که در مقام قانون‌گذاری و نیز در مقام داوری قضایی، تنها در محدوده «رضایت نوعی» می‌توان از ورود به حریم دیگران دفاع کرد. بر اساس این مبنا، قانون‌گذار علی‌الأصول به قلمرو رضایت عمومی وارد می‌شود و به اشخاص یا نهادها برای دخالت در زندگی شهروندان اجازه می‌دهد. از این‌رو سازمان‌هایی که به ثبت و گردآوری اطلاعات اقدام می‌کنند، از قبیل سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی، بر مبنای رضایت عمومی که در مصلحت عامه وجود دارد، اختیار قانونی برای ورود به حریم خصوصی اشخاص پیدا می‌کنند. تفکیک رضایت شخصی از رضایت نوعی این نتیجه را دارد که در دخالت‌های دولتی نیاز به رضایت شخصی وجود ندارد و این حق مثلاً برای سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی وجود دارد که افراد مظنون را مورد بازرسی قرار دهند، ولی برای دخالت‌های شخصی ضرورتاً به رضایت شخصی نیاز است و با مخالفت او، نقض حریم خصوصی مجاز نیست. بر این اساس، ممکن است در مواردی بی‌آنکه رضایت شخص وجود داشته باشد، به استناد رضایت شارع بتوان به حریم خصوصی دیگری وارد شد. اثبات چنین مواردی نیازمند دلیل معتبر شرعی است.

۲. یافته‌های تحلیلی

ورود به حریم خصوصی دیگران از نظر اقتضای «اصل» و برخی «قواعد» فقهی، قابل بررسی است. اصل و قاعده در مسائل فقهی و حقوقی به ما کمک می‌کند که به‌عنوان «مبنا» به مباحث بر اساس آن بپردازیم و تا وقتی که دلیل قانع‌کننده‌ای در مخالفت با آن وجود ندارد، از «اصل» و «قاعده» صرف نظر نکنیم؛ مثلاً چون درباره همه اشیا اصل بر طهارت و پاکی است، اثبات نجاست هر چیز نیازمند دلیل است و اگر هم شک داشته باشیم، به استناد اصل، حکم به طهارت می‌کنیم. همچنین چون اصل بر براءت است، اثبات هر «تکلیف» و یا «اتهام» نیازمند دلیل معتبر است و در موارد مشکوک، به اقتضای براءت، «تکلیف» یا اتهام نفی می‌شود. در زمینه دخالت در زندگی دیگران نیز با «تأسیس اصل» بحث علمی را باید آغاز کرد.

بررسی اقتضای اصول

الف) اصل عدم ولایت

هرگونه دخالت در شئون دیگران نیازمند آن است که شخص از «حق، سلطه و اختیاری» بر دیگری برخوردار باشد و تا وقتی که دلیلی برای این حق ارائه نشود، چنین سلطه‌ای مردود و چنین دخالتی محکوم است. این اصل، «عدم ولایت» است. اصل عدم ولایت، هم می‌تواند به‌عنوان یک «قاعده فقهی» مطرح باشد که از ادله‌ای مانند «الناس مسلطون علی انفسهم» استنباط می‌شود و هم می‌تواند «اصل عملی» به‌شمار آید که مستند به ادله‌ای مانند «استصحاب» است. سابقه این اصل را در آثار بسیاری از فقهای پیشین می‌توان یافت؛ فقهایی مانند علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ص ۵۸۹ و ۵۹۳)، فخرالمحققین (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۰۹)، فاضل هندی (فاضل هندی، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ص ۶۱)، سیدعلی طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸ق: ج ۱۱، ص ۹۷)، نراقی (نراقی، بی‌تا: ج ۱۶، ص ۱۳۹) و شیخ انصاری (شیخ انصاری، ۱۴۲۷ق: ج ۳، ص ۵۷۴).

بسیاری از متأخران (فشارکی، ۱۴۱۳ق: ص ۵۱۷) نیز در مسائل و فروع مختلفی به



این اصل استناد کرده‌اند. شیخ جعفر کاشف‌الغطاء در این باره می‌گوید: «اصل اولی در میان انسان‌ها آن است که هیچ‌کدام بر دیگری ولایت و سلطه‌ای ندارد. انسان‌ها از این نظر با هم برابرند و در جان و مال و منافع همدیگر اختیاری ندارند» (کاشف‌الغطاء، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۰۷ و ۲۰۹). بر این اساس است که ولایت پدر بر فرزند، ولایت زوج بر زوجه، ولایت وصی، ولایت جد، ولایت فقیه و ولایت دیگر افرادی که در موارد خاصی حق دخالت و اجازه تصرف در شئون دیگران را دارند، باید با دلیل به اثبات برسد و در صورت شک، با همین اصل نفی می‌شود. از این رو کسی که ادعا می‌کند درباره اشخاص دیگر اختیار ویژه‌ای دارد و مجاز به دخالت در زندگی آنهاست، باید مدرک و دلیل ارائه کند وگرنه طبق این اصل، ادعای او مردود است.

ب) اصالة الاحتیاط

علمای علم اصول، در موارد شک در تکلیف، اصالة البرائة را جاری می‌سازند و در شک در اباحه و جواز، به اصالة الاباحه تمسک می‌کنند، ولی آنان برخی از موارد را از شمول این اصل خارج می‌دانند و با وجود شک در جواز و اباحه، ارتکاب را به دلیل «لزوم احتیاط» ممنوع می‌شمارند. آنان معتقدند احکام ملاکات متفاوت و مختلفی دارند: برخی دارای چنان ملاکاتی‌اند که شارع هرگز به فوت آنها رضایت نمی‌دهد و برخی دیگر این درجه از اهمیت را ندارند. در قسم اول حتی اگر دچار شک و تردید باشیم و آگاهی و علم هم به حکم نداشته باشیم، باید احتیاط کنیم؛ درحالی که در قسم دوم احتیاط لازم نیست. فقها برای قسم اول به «جان» و «عرض» مثال می‌زنند و معتقدند از هر کاری که «احتمالاً» تعرض به جان یا آبروی دیگری باشد، «حتماً» باید خودداری کرد (خوبی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۱۲۵). در چنین موارد با اهمیتی، «احتیاط عقلی» حاکم است؛ یعنی نیاز نیست که در نصوص دینی دلیلی برای لزوم احتیاط پیدا شود، بلکه عقل حکم می‌کند که سهل‌انگاری درباره جان انسان‌ها و آبروی آنها مجاز نیست و کسی که در موارد مشکوک متعرض حقوق دیگران می‌شود، از نظر عقل قابل مؤاخذه است. از نظر برخی علمای اصول، با وجود این حکم عقلی نیازی نیست که شرع حکم جداگانه‌ای در این باره

صادر و احتیاط را الزامی کند، بلکه شرع نیز به آن اتکا و بسنده می‌کند (عراقی، ج ۳، ص ۳۰۴). آخوند خراسانی در این باره می‌گوید: «عقل حکم می‌کند که در مواردی که اهتمام خاصی وجود دارد، احتیاط کردن واجب است؛ مثل فروج و دماء و دیگر حقوق مردم، و البته احتیاط در این موارد موجب عسر و حرج هم نیست» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۲۲). بر اساس این مبانی هر کجا پای آبروی دیگران در میان است، اگر درباره مجاز بودن اقدام خود شک داشته باشیم، احتیاط عقلی ما را از اقدام بر حذر می‌دارد. از این رو بر خلاف موارد دیگر که در شبهات موضوعیه می‌توان برائت جاری کرد در این جا راه آن مسدود است. توجه به این اصل موجب آن شده است که در فقه مسائل مربوط به آبروی مسلمانان در مسیر اصالة الاحتیاط قرار گیرد و از مسیر مسائل صرفاً تکلیفی که در آنها احتیاط لزومی ندارد، جدا شود.

بررسی اقتضای قواعد

از مهم‌ترین این قواعد، سه قاعده لاضرر، اضطرار و تقدم اهم بر مهم است که به شرح آنها می‌پردازیم:

الف) قاعده لاضرر

قاعده لاضرر از حدیث «لاضرر و لاضرار» اخذ شده است. ضرر در مقابل منفعت است و ضرار را برخی به همان معنا گرفته‌اند و برخی از محققین آن را مصدر باب مفاعله و به معنای ضرر دوطرفه دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ص ۴۹۹). قاعده لاضرر قاعده‌ای است که بر آن ادعای اجماع شده است و بسیاری از فقها در مسائل فقهی به این قاعده تمسک کرده‌اند و شیخ انصاری نیز آن را حاکم بر تمام عمومات دانسته است (آقا ضیاء، ۱۴۱۸ق: ص ۲۱ - ۲۳).

در مورد حدیث «لاضرر و لاضرار» بسیاری از فقها معتقدند که شارع از سر لطف و امتنان با این فرمان، ارتباط همه احکام ضرری را با خود نفی کرده است و بدین وسیله اعلام کرده که چنین احکامی حکم او نیستند تا مبادا از این نظر بندگان دچار ضرر و زیان



شوند (باقری و باقی‌زاده، ۱۳۸۶). باید دقت کرد که این قاعده در جایی جاری است که ضرر ناشی از احکام شرع باشد. امام خمینی در تبیین این مسئله می‌فرماید: خساراتی که استنادی به شریعت و قوانین آن ندارد، همچون خساراتی که در بازار به واسطه معاملات بر اشخاص وارد می‌شود یا خساراتی که در نتیجه سهل انگاری یا به واسطه سوانح طبیعی به افراد می‌رسد، خارج از شمول این قاعده است (امام خمینی، ۱۳۶۸: ج ۲، ص ۳۵۱). حضرت امام علیه السلام با آن دید سیاسی و حکومتی که به اسلام داشت، به قاعده «لاضرر» نگاه کرده و آن را حکم حکومتی می‌دانسته که پیامبر آن را صادر کرده است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ص ۳۰) و از آنجا که نگاه ما مبتنی بر فقه حکومتی است که دستگاه اطلاعاتی-امنیتی از ارکان رکین آن است، این مبنا را در تحلیل قاعده حاضر برگزیده ایم. به عبارت دیگر، سلطانی (حکومتی) بودن قاعده لاضرر مدنظر است.

در تمسک به این قاعده باید توجه داشت که این قاعده حکم ضرری را رفع می‌کند، نه اینکه اثبات حکمی کند که ضرر به وسیله آن رفع شود (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ق: ج ۶، ص ۱۶۱). پس در جایی که عملیات اطلاعاتی لازم است، ولی حکمی الهی چون حرمت تجسس یا حرمت غیبت مانع از آن است، این قاعده این حکم ضرری را رفع می‌کند و می‌گوید خداوند متعال بر مؤمنین امتنان دارد و آنها را به تحمل حکم ضرری وانی دارد. پس بخشی از عملیات اطلاعاتی که عدم اجرای آن ضرر مهمی را متوجه نظام اسلام می‌کند، طبق این قاعده جایز ارتکاب خواهد بود، اما اگر در این صورت به عرض، اموال و نفوس آسیبی رسید، در ضمان آور بودن این قاعده برای آسیب وارد شده اختلاف است.

ب) قاعده اضطرار

اضطرار به معنای احتیاج، ناچاری، ناگزیری و درماندگی است (مهیار، بی‌تا: ص ۸۸). این حقیقت در فقه و اصول نیز به گونه‌های مشابه تعریف شده است؛ مانند تعریف مقدس اردبیلی که اضطرار را به حالتی تعریف کرده است که نمی‌توان بر آن صبر کرد (محقق اردبیلی، ۱۳۸۶ق: ص ۶۳۶) و مانند آنچه علامه حلی در تعریف مضطر آورده است: «مضطر کسی است که بیم تلف شدن خویش را داشته باشد» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق: ج ۳،

ص ۳۳۳). البته این تعاریف مانع نیستند و شامل معنای اصطلاحاتی مانند اکراه نیز می‌شوند. از این رو لازم است تعریفی دقیق‌تر شود؛ به گونه‌ای که این تفاوت‌ها در آن لحاظ گردد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۲۵).

برای این قاعده شواهد متعددی از آیات قرآن کریم و روایات وجود دارد، ولی با توجه به مواردی که برای آن در فقه برشمرده شده است، قاعده‌ای عقلی است. پرداختن به این مسئله در نظام‌های حقوقی غیراسلامی و غیردینی نیز شاهد دیگری بر اثبات عقلی بودن این قاعده است. قاعده «ضرورت، قانون نمی‌شناسد» در غرب همواره مورد استناد بوده است و به عقیده برخی، «اصولاً قاعده‌الضرورات تبيح المحظورات مفاد یک حکم عقلی است؛ گرچه در منابع فقهی موجود نیست» (محقق داماد، ۱۳۸۳: ج ۴، ص ۱۳۷). با توجه به کلیت قواعد عقلی می‌توان در خصوص مورد بحث گفت که اگر شرایطی پیش آمد که احتمال در خطر افتادن امنیت نظام و نیز از بین رفتن جان انسان‌های بی‌گناه برود، می‌توان بر اساس این قاعده، حرمت ورود به حریم خصوصی افراد را نادیده گرفت و به قدر ضرورت و با هدف جلوگیری از فاجعه و حفظ جان انسان‌ها اقدام به نقض حریم خصوصی کرد.

ج) قاعده اهم و مهم

قاعده مقدم داشتن کار مهم‌تر بر کاری که اهمیتش کمتر است، یک اصل عقلی است و اگر در شریعت بیاناتی در تأیید آن آمده است، می‌بایست آنها را ارشادی دانست. این قاعده مربوط به موارد تراحم دو حکم در مقام عمل است. برای مثال اگر نجات جان کسی منوط به ورود بدون اجازه در ملک دیگری باشد، در اینجا عقل حکم می‌کند که جان فرد اهمیت بیشتری از ارتکاب ورود بدون اجازه و غضب ملک دارد. از این رو باید وارد حریم او شد و جانش را نجات داد. در اینجا ورود، نه تنها حرام نیست که واجب هم خواهد بود.

این قاعده موارد و مصادیق متعددی دارد؛ از جمله فداکردن مصلحت فرد برای مصلحت عموم (مطهری، ۱۳۸۸ش: ج ۲۱، ص ۱۷۲). بی‌شک مورد بحث ما نیز می‌تواند یکی از مصادیق این قاعده باشد.



در تشخیص اهم و مهم به چند نکته باید توجه کرد: خون مؤمنین در نهایت احترام است تا پای حفظ نظام به طور قطعی در کار نباشد نمی توان خون محترمی را ریخت. البته این مطلب ممکن است از تبعات عملیات اطلاعاتی باشد نه خود فعالیت. گرچه برخی اقداماتی چون قتل افراد را هم جزو عملیات اطلاعاتی می دانند (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ص ۸۸). از نظر فقها عرض و آبروی مومن مساوی با خون اوست (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۰، ص ۱۸۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۶۶ق: ج ۲، ص ۱۳؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق: ج ۳۴، ص ۹). پس نهایت دقت را باید در عملیات اطلاعاتی برای مؤمنین داشت و در نقض حریم خصوصی، جز در موارد اضطرار و به حد ضرورت اقدام نکرد. به طور کلی، محرمانی را که به منزله هدم دین و اختلال نظام اسلام تلقی می شود، به هیچ عنوان نباید مرتکب شد، اما برخی محرمان که ارتکاب آنها خللی به اصل دین و نظام اسلام وارد نمی کند، قابل ارتکاب است (ملک افضل اردکانی، ۱۳۸۹). بنابراین زمانی که مصلحت موجود در یک عملیات اطلاعاتی در صورت اجرا همراه با از دست دادن مصلحت دیگری باشد، باید به اهمیت هر یک از دو مصلحت نگریسته شود؛ اگر مصلحت عملیات اطلاعاتی اهم بود، آن واجب ترک و عملیات اطلاعاتی اجرا شود، اما در صورت اهم بودن واجب مقابل، بسته به شرایط کل عملیات اطلاعاتی یا جزیی از آن که دارای مفسده است، جایز نخواهد بود.

از آنجایی که قلمرو تکالیف دولت اسلامی در قسمت بعد ارائه می گردد، نظر مختار خود را در این باب در قسمت مذکور بیان می کنم.

تکالیف دولت اسلامی در تأمین امنیت و منافع عمومی

طرف داران حریم خصوصی در مواردی از نقض آن حمایت می کنند و معتقدند در این موارد نباید حریم خصوصی رعایت شود. معمولاً از «نفع عمومی» و «امنیت ملی» به عنوان دو ملاک برای ورود به حریم خصوصی نام برده می شود.

مواردی از نفع عمومی وجود دارد که به دلیل وضوح و روشنی، تردیدی در منفعتشان نیست و در صورت نادیده گرفتن حق خلوت در این موارد، اعتراض نمی شود؛ مثلاً مواردی

از قبیل اعلامِ اجرانشدن یا بد اجراشدن قوانین در نهادهای دولتی یا عمومی، افشای اطلاعاتی که ماهیت سیاسی دارند و در عین حال طبقه‌بندی شده نیستند، افشای اطلاعات مربوط به خدمات عمومی از قبیل بهداشت، آموزش و پرورش، محیط زیست و میراث فرهنگی را می‌توان در رسانه‌های عمومی مطرح کرد و در صورت نیاز، اطلاعاتی از زندگی خصوصی شهروندان گزارش داد.

اما پرسش اساسی آن است که مقصود از نفع چیست؟ آیا نفع همان سود و فایده است و یا نفع، خیر و خوبی است؟ پرسش دوم آن است که آیا عموم، همان افرادند و یا مقصود از آن جامعه است؟ روشن است که مبانی اخلاقی و حقوقی اسلام، ما را از محدودکردن ارزش‌های اخلاقی در «منافع مادی» و لذت‌های دنیوی بازمی‌دارد و به همین دلیل نمی‌توان چنین تفسیری از نفع عمومی را منطبق با موازین اسلامی دانست. مبانی فقهی اقتضا می‌کند احکام شرعی، علاوه بر مصلحت دنیوی، بر کمال حقیقی و سعادت اخروی انسان نیز اهتمام داشته باشد و نفع عمومی در این چارچوب باید تعریف شود. از این رو بر مصادیق یادشده و موارد دیگری را نیز می‌توان افزود؛ مواردی چون جلوگیری از وقوع جرایم غیرقابل گذشت مثل دایرکردن مراکز فساد و افشای آنها. از سوی دیگر، از نظر اسلام، خواست و رضایت انسان‌ها، معیار کافی و کاملی برای تعیین منافع حقیقی آنها نیست؛ چه اینکه یکی از مقدمات برهان ضرورت وحی، همین کاستی و کمبود در درک انسان‌هاست. لذا در تعیین منافع عمومی نمی‌توان به خواست اقلیت یا حتی اکثریت بسنده کرد؛ زیرا به فرموده خداوند، گاه آنچه را که انسان می‌خواهد و می‌پسندد، به خیر او نیست: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نساء: ۱۹)، و گاه در آنچه نمی‌پسندیم، خیر فراوان وجود دارد: ﴿فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ (نساء: ۱۹).

درباره سؤال دوم نیز وقتی می‌توانیم به پاسخ قانع‌کننده‌ای برسیم که دیدگاه مشخصی درباره رابطه فرد و جامعه داشته باشیم. نتیجه آنکه «تعریف» نفع عمومی و «تعیین» عوامل مؤثر در آن، مورد وفاق نیست و به اقتضای مکاتب مختلف، متفاوت است. از این رو

حتی در حقوق اداری نیز از دخالت دولت در «امور عمومی» بحث می‌شود و امور عمومی به «منافع عمومی» احاله می‌گردد. در نهایت، ابهام در تبیین آن باقی می‌ماند و گفته می‌شود مفهوم نفع عموم، از ایدئولوژی حاکم بر جامعه پیروی می‌کند و بر حسب مکاتب سیاسی و اجتماعی متغیر است (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۳: ص ۲۵۷).

رویکرد اسلام در امر حکومت و میزان مداخله دولت در امور اشخاص در جامعه، مبتنی بر مبانی عقیدتی آن است. این مبانی با سایر مکاتب فکری متفاوت است. از سوی دیگر، در دین اسلام نیز مذاهب مختلفی وجود دارد که با یکدیگر اختلاف نظر دارند. فقهای شیعه در طول تاریخ نقش کمتری در حکومت داشته‌اند و از این رو علمای عامه بیشتر به احکام سلطانیه و آداب حکومت‌داری پرداخته‌اند. با این حال برخی از فقهای شیعه نیز در این زمینه بحث کرده‌اند. البته همان‌طور که قبلاً اشاره شد، در خصوص موضوعات مورد نظر، مستقیماً در احکام اسلامی بحث نشده است و باید احکام آن را از مطالب پراکنده استنتاج کرد. برای مثال، در کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی (منتظری، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۳۲) به نوعی در این زمینه بحث شده و آرای مختلف در خصوص وظایف حاکم اسلامی و نسبت آن با امور خصوصی اشخاص و یا حمایت آمده و مطالب مرتبط از منابع گوناگون نقل و سپس با استناد به آیات و روایات به‌ویژه نهج البلاغه، به‌عنوان نتیجه‌گیری وظایفی برای حکومت اسلامی به‌صورت فقهی استنتاج شده است؛ از جمله موارد مذکور که به نوعی مرتبط با امور شخصی افراد است و دلالت بر وظیفه حکومت اسلامی در جامعه کند، عبارت‌اند از:

۱. ...درهم شکستن سنت‌های غلط و گسستن زنجیرهای دست و پاگیر جامعه از رسوم و قیود و عاداتها و تقلیدهای باطل و بی‌اساس؛
۲. تعلیم کتاب و سنت و حدود اسلام و ایمان به مردم و بیان حلال و حرام و آنچه به سود یا زیان آنان است و نیز تعلیم و تربیت جامعه با فرستادن معلم در بین آنان و تشویق مردم به فراگرفتن احکام و فقاها در دین؛
۳. اقامه فرایض و شعائر الهی از قبیل نماز و حج و... و نیز تربیت مردم بر اساس اخلاق نیکو و پسندیده؛

۴. اقامه سنت‌های حسنه، میراندن بدعت‌ها، دفاع از دین و حفظ اصول و فروع و معارف دین از تغییر، تأویل و زیاد و کم شدن؛

۵. امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع آن؛ یعنی سعی در اشاعه و گسترش گفتار و کردار نیک و مبارزه با انواع کارهای زشت و ظلم و فساد؛

۶. موعظه، تذکر، انذار و ارشاد مردم به صورت مداوم؛

۷. جداکردن افراد نیکوکار و بدکار جامعه از یکدیگر با تشویق کردن و احترام گذاشتن به نیکوکاران و تنبیه کردن بدکاران (همان، ص ۶۱).

ماوردی در احکام السلطانیه (همان، ص ۳۳) نیز در احصای وظایف حاکم اسلامی از جمله اظهار کرده:

شریعت مقدس اسلام را بر اساس اصول پایدار و آنچه گذشتگان امت در مورد آن وحدت نظر داشته‌اند، حفظ و حراست کند و اگر بدعت‌گذاری ظهور کرد و یا شبهه‌افکنی در دین شبهه افکند، حقیقت را روشن کند و راه صحیح را به وی بنمایاند و او را در چارچوب حقوق و حدود مجازات کند، تا دین از انحراف محفوظ و مردم از گمراهی مصون بمانند.

از دیگر سو، نظریه تفاوت و تفصیل میان دخالت‌های شهروندان و اقدامات حکومت از ابعاد مختلف قابل بررسی است. آنچه بیشتر اهمیت دارد، عبارت است از:

الف) اصالة الاباحه به عنوان یک اصل، گاه محکوم یک اصل ثانوی قرار می‌گیرد و با وجود این اصل ثانوی، جلوی اباحه گرفته می‌شود؛ مثلاً درباره تصرف در اموال دیگران نمی‌توان به اصالة الاباحه استناد جست و در موارد شک در جواز تصرف، به «جواز تصرف» در اموال دیگران حکم کرد؛ زیرا در خصوص اموال دیگران، اصل بر عدم جواز تصرف و اصل بر احترام مال دیگران است. از این رو با بودن چنین اصلی که مبنای عقلایی و شرعی دارد، حق نداریم به اصالة الاباحه تمسک کنیم و در صورت شک، احترام «مال» دیگری را نادیده بگیریم. در مورد احترام «شخص» نیز اصل اولی لزوم احترام است. لذا در مورد

شک باید به استناد این اصل، هر عملی را که به نقض احترام می‌انجامد، ممنوع بدانیم. در چنین زمینه‌ای جای استناد به اصالة‌الاباحه برای جواز نقض حرمت اشخاص نیست. به علاوه، ادله خاص ممنوع‌بودن نقض حریم خصوصی، از قبیل حرمت ورود به خانه دیگران بدون اذن، و ادله حرمت تجسس، دارای چنین عموم و اطلاقی‌اند که «هرگونه» عمل نقض‌کننده را ممنوع می‌سازند.

ب) برای ما مفهوم نیست که چرا اصالة‌الجواز، در درجه اول به شخصیت‌های حقیقی انسان‌ها تعلق می‌گیرد، ولی برای شخصیت‌های حقوقی «خلاف قاعده» است؟ تردیدی وجود ندارد که همه احکام شخصیت‌های حقیقی، قابل تسری به شخصیت‌های حقوقی نیست و از این‌رو شخصیت‌های حقوقی می‌توانند دارای احکام خاصی باشند، ولی این حکم در مواردی است که «تکالیف» و احکام بر شخصیت حقوقی قابل تسری است.

ج) اگر به فرض بپذیریم اصالة‌الجواز، در درجه اول به شخصیت حقیقی انسان‌ها مربوط است، در این صورت چنان‌که جواز حکم برای دولت مطابق اصل نیست، عدم جواز نیز درباره اقدامات دولت مطابق یا مخالف اصل نیست.

طبق آنچه ذکر شد و بنا بر آنچه در قسمت قاعده لاضرر بیان کردیم، می‌توان به این نتیجه دست یافت که نفع عموم معیار گویا و منطقی برای ورود به حریم خصوصی دیگران و الغای این حق نیست؛ زیرا نفع عموم، دامنه بسیار وسیع و مراتب بسیار زیادی دارد. نقطه شروع آن، که حداقل آن به حساب می‌آید، اقدامی است که «نفعی اندک» و ناچیز برای «عموم» به دنبال دارد و نقطه اوج آن، که به‌عنوان «حداکثر» نفع شناخته می‌شود، اقدامی است که منشأ نفعی کلان و ضروری برای جامعه است و میان این دو نقطه نیز مراتب مختلفی از نفع عموم می‌توان فرض کرد.

البته منطقی‌تر آن است که به جای شرط «وجود نفع»، «ضرر» را «مانع» قرار دهیم و قاعده را به این شکل مطرح سازیم که «حریم خصوصی محترم است، مگر آنکه رعایت آن موجب ضرر برای دیگران باشد»، نه آنکه «حریم خصوصی محترم است، مگر آنکه نفعی برای عموم داشته باشد». تفاوت این دو جمله وقتی آشکار می‌شود که توجه کنیم

هر «عدم نفعی»، «ضرر» نیست. از این رو برای ورود به حریم خصوصی دیگران، وجود نفع عام کافی نیست، بلکه باید در عدم ورود، «ضرری» متوجه دیگران شود. پس تا وقتی که ضرری برای جامعه قابل اثبات نباشد، حریم خصوصی از احترام برخوردار است؛ هرچند با رعایت آن، نفعی از عموم دریغ شود.

نتیجه‌گیری

در آموزه‌های اسلامی، اصل اولیه بر حفظ حریم خصوصی افراد است. این سخن به معنای آن است که اولاً، حیطة‌ای به نام حریم خصوصی برای افراد پذیرفته شده است و دیگر اینکه حفظ این حریم دارای اصالت است و رعایت آن بر همه واجب است. به دیگر بیان، در بحث‌های فقهی میان مقتضای اصل در دخالت اشخاص حقیقی اشخاص حقوقی تفاوتی دیده نمی‌شود و شهروندان و حاکمان درباره آن حکم یکسانی دارند و چون دخالت هر کدام بر خلاف اصل است، نقض حریم خصوصی برای هیچ‌کدام جایز نیست و در هر مورد نیاز به دلیل است. در عین حال مواردی نیز معین شده‌اند که بر اساس آنها می‌توان به نحو مشروط و محدود حریم خصوصی را نقض کرد. با توجه به اصالت یادشده، موارد نقض عارضی به‌شمار می‌روند و امور عارضی نیز دائمی و گسترده نیستند. اهداف و مقاصد اطلاعاتی، از جمله این موارد نقض به‌شمار می‌روند. با تأمل در این مبانی این نتیجه به‌دست می‌آید که اساس مجوز نقض، حکمی عقلانی است و انسان‌ها به‌عنوان عقلا در همه زمان و جای‌ها به آن توجه داشته‌اند و دارند. بر اساس این مبانی، اهداف و انگیزه‌های اطلاعاتی از جمله موارد آشکار جواز نقض هستند.

پیشنهادها

بحث و بررسی و استخراج احکام فقهی در حوزه امور اطلاعاتی و امنیتی که در منظومه فقه حکومتی تعریف می‌شود، خلایی جدی تلقی می‌گردد که لازمه آن انجام پژوهش‌های گسترده در این حوزه است. بدین معنا که توجه به اصول و قواعد فقهی ناظر بر بحث، یکی از تکه‌های این بحث خواهد بود که حتی در این مورد نیز باید غور بیشتری صورت پذیرد و تمام اصول و قواعد فقهی ناظر به موضوع احصا شود؛ مثلاً در میان سایر

قواعد فقهی که در این مجال اندک فرصت طرح آن نبود، استناد به قاعده لاضرر در تبیین و دفاع از بحث مذکور، قابل اعتناست؛ یعنی قاعده لاضرر حاکم بر ادله عامی است که نقض حریم خصوصی را به صورت مطلق حرام می‌دانستند؛ یعنی با توضیحی که می‌دهد، مصادیقی را که باعث ضرر رساندن به دیگران و به‌ویژه ضرر به حکومت اسلامی می‌شود، اساساً خارج می‌داند. پس بر اساس این قاعده می‌توان محدوده حرمت را تضییق کرد. بنابراین می‌توان اذعان داشت که باید با توجه روش اجتهادی در استخراج احکام و همچنین توجه به مأموریت‌های سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی نظام اسلامی، نظام مسائل و درختواره فقه اطلاعات و امنیت استخراج شود و مبتنی بر آن الگوی سازمان اطلاعات اسلامی تدوین گردد و به اجرا درآید.

کتابنامه

الف) منابع فارسی و عربی

قرآن

نهج البلاغه

۱. احمدلو، مونا (۱۳۹۲)، حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران، نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران.
۲. امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. _____ (۱۳۸۵ق)، الرسائل، اسماعیلیان، قم.
۴. انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۶.
۵. _____ (۱۳۹۱)، حقوق حریم خصوصی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
۶. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۲۷ق)، کتاب المکاسب، مجمع فکر الاسلامی، قم.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، قم.
۸. باقری، احمد و محمد جواد باقی‌زاده (۱۳۸۶)، «حدیث لاضرر و اختلاف در اثبات حکم بر پایه آن»، مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، ش ۱۹.
۹. توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۷ق)، تقریر مصباح الفقاهه، انصاریان، قم.
۱۰. ذوالفقاری، مهدی (۱۳۹۱)، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۱۱. رحمدل، منصور (۱۳۸۴)، «حق انسان بر حریم خصوصی» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۰.
۱۲. سروش، محمد (۱۳۹۳)، مبانی فقهی حریم خصوصی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
۱۳. سلیمی، صادق (۱۳۸۲)، جنایات سازمان یافته فراملی، انتشارات صدرا، قم.
۱۴. شیرازی، محمدتقی (۱۴۱۲ق)، حاشیه المکاسب، شریف رضی، قم.
۱۵. طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۹۳)، حقوق اداری، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران.
۱۶. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۲۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، مؤسسة طيبة لإحياء التراث، قم.
۱۷. طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم.
۱۸. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الألفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم.
۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۰. _____ (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، مؤسسة طيبة لإحياء التراث، قم.
۲۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، مؤسسه نشر اسلامی، قم.
۲۲. فخر المحققین، ابی طالب محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر حلی (۱۳۸۷)، إيضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، المطبعة العلمية، قم.
۲۳. فشارکی، محمد (۱۴۱۳ق)، الرسائل الفشارکیه، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.



۲۴. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (بی‌تا)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۵. کدیور، محسن (۱۳۸۹)، «پیش درآمدی بر بحث عمومی و خصوصی در فرهنگ اسلامی»، مجله بازتاب اندیشه، ش ۴۶.
۲۶. محسنی، فرید (۱۳۸۹)، حریم خصوصی اطلاعات (مطالعه کیفی در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه)، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران.
۲۷. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۳)، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
۲۹. ملک افضل‌الدکانی، محسن (۱۳۸۹)، «آثار قاعده حفظ نظام»، مجله حکومت اسلامی، ش ۵۸.
۳۰. منتظری، حسینعلی (۱۳۷۱)، مبانی فقهی حکومت اسلامی؛ ترجمه و تقریر ابوالفضل شکوری، نشر تفکر، تهران.
۳۱. موالی‌زاده، سیدباسم (۱۳۸۵)، بررسی تطبیقی حق حریم خصوصی در اسناد و رویه‌های بین‌المللی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۳۲. موسوی بجنوردی، سیدحسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه، نشر الیهادی، قم.
۳۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیه و الاجتهاد و التقليد (دراسات)، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم.
۳۴. مهرپور، حسین (۱۳۷۴)، حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران، نشر اطلاعات، تهران.
۳۵. مهیار، رضا (۱۳۷۰)، فرهنگ ابجدی عربی فارسی، اسلامی، تهران.
۳۶. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تصحیح: محمد قوچانی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ هفتم.
۳۷. نجفی (کاشف الغطاء)، محمد حسین بن علی (۱۳۶۶ق)، وجیزة الأحکام، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف اشرف، چاپ دوم.
۳۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی بن ابودر، (بی‌تا)، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم.
۳۹. نمک دوست، حسن (۱۳۸۵)، «اخلاق حرفه‌ای، حریم خصوصی و حق دسترسی به اطلاعات»، نشریه رسانه، ش ۶۶.
۴۰. نوبهار، رحیم (۱۳۸۷)، حمایت حقوق کیفی از حوزه های عمومی و خصوصی، انتشارات جنگل، تهران.

(ب) منابع لاتین

- Banisar, David (۲۰۰۰), Privacy and Human Rights, An International survey of Privacy Laws and Developments, Electronic Privacy Information Center, Washington D.C.
- Chau, Ronald, (۲۰۰۹), Computer and Information Ethics, Stanford Encyclopedia of Philosophy, in: <http://plato.stanford.edu>.
- DeCew, Judith, (۱۹۹۷), In Pursuit of Privacy: Law, Ethics, and the Rise of Technology, Cornell University Press, London.
- Bush Defends Phone- Tapping Policy, in: <http://news.Bbc.Co.uk>; also, NSA Secret Database Report Triggers Fierece Debate in Washington, in: <http://www.Usatoday.com/news.Default.html>